

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه سوم مرحوم نائینی

بحث در مقدمه اولی و مقدمه ثانیه گذشت بعد از این دو مقدمه مرحوم نائینی (قدس) يك مقدمه سومی را عنوان فرمودند که در این مقدمه سوم باز نکاتی وجود دارد و تقریباً برحسب آنچه که در کتاب اجودالتقریرات آمده در حدود شش صفحه مرحوم نائینی مقدمه سوم را عنوان فرمودند که ما سعی می کنیم خلاصه و لب آنچه که ایشان در آنجا بیان کردند را بیان کنیم؛ تا بعد بپردازیم به اشکالاتی که بر این مقدمه وارد است. در این مقدمه مرحوم نائینی اول دو تا مطلب را بیان فرمودند. بعد آمدند يك توهمی را ذکر کرده اند و از آن جواب داده اند و در مرحله بعد فرموده اند که مقصود اصلی ما از این مقدمه جواب از يك اشکالاتی است که بر نظریه ترتب وارد می شود و آمده دو تا از آن اشکالات مهم را عنوان کرده اند و فرموده اند که طبق آن جوابی که از متوهم دادیم و آن مطالبی که در همین ابتدای مقدمه گفتیم از این دو اشکال جواب داده می شود.

بنابراین مقصود اصلی بیان اشکالاتی است که بر ترتب وارد می شود و ایشان از میان آن اشکالات دو اشکال را عنوان فرموده اند؛ این اجمال مطلب اما تفصیلش این است که در این مقدمه عرض کردیم که ایشان ابتداء دو تا مطلب را بیان فرموده اند: يك مطلب اینکه می فرمایند ما در بحث واجب موقت گفتیم که در واجبات مضیق مثل مسأله وجوب صوم که واجب مضیق است، فعلیت خطاب با تحقق آخرین جزء از موضوع و آخرین جزء از شرط است.

یعنی قبل از آن که شرط تحقق پیدا بکند و قبل از آن که شرائط موجود شود و قبل از آنکه موضوع محقق بشود در این واجبات مضیقه خطاب به فعلیت نمی رسد در وجوب صوم قبل از آنی که وقت داخل شود هنوز خطاب فعلیت ندارد بلکه فعلیت خطاب مقارن است با دخول وقت.

مطلب دوم این است که فرموده اند امتثال تأخرش از خطاب رتبی است نه زمانی، یعنی زمان امتثال با زمان فعلیت خطاب يك زمان است و این طور نیست که بگوییم خطاب از نظر زمانی قبلاً فعلیت پیدا می کند، اما زمان امتثال این خطاب متأخر از خود خطاب است! بلکه زمان امتثال با زمان خطاب یکسان است و فقط از نظر رتبه بین اینها فرق وجود دارد. بدین صورت که رتبه امتثال موخر از رتبه خطاب است.

ان قلت

بعد از بیان این دو مطلب آمده اند توهم يك متوهمی که در رابطه با این دو مطلب است را ذکر کردند و از آن جواب دادند: متوهم مسأله را آورده روی يك مثالی، همین مثال وجوب امساك در باب روزه، متوهم می گوید که اگر خطاب قبل از زمان امتثال فعلیت نداشته باشد اولین زمانی که طلوع فجر می شود شما می گوئید در همان زمان خطاب فعلیت پیدا می کند یعنی يك دقیقه قبل از اذان و قبل از طلوع فجر ما خطاب «کتب علیکم الصیام» نداریم به نحو فعلی (و لو حالا به نحو انشایی باشد خطاب کتب علیکم، فعلیت ندارد).

حالایی که الان طلوع فجر شد شما مرحوم نائینی می گوئید که خطاب فعلیت پیدا می کند. سؤال این است که در همین اولین

جزء از زمان روزه یا این مکلف اشتغال به خوردن و آشامیدن دارد اگر این باشد بگوییم حالایی که دارد می خورد در عالم خارج خطاب لزوم امساك به او توجه پیدا می کند این می شود جمع بین ضدین. می بیند در همین دقیقه این لقمه داخل دهان مکلف است، آن وقت بگوییم در همین دقیقه هم از او امساك را طلب می کند، این جمع بین ضدین و طلب جمع بین ضدین می شود و اگر در این لحظه واقعا خود مکلف امساك کرده باشد، این می شود تحصیل حاصل.

در این لحظه اول در دقیقه اول مکلف از این دو حال خارج نیست یا الان امساك کرده یا امساك نکرده اگر امساك کرده باشد این می شود تحصیل حاصل یعنی خطاب بخواد این زمان را الان شامل شود و فعلیت پیدا بکند این می شود تحصیل حاصل و اگر امساك نکرده باشد اینجا می شود طلب جمع بین ضدین، بنابراین برای این که این محذور پیش نیاید متوهم می گوید این خطاب باید قبل از این که زمان عمل فرا برسد به فعلیت برسد، خطاب به فعلیت میرسد که مکلف بعد از او از اولین زمان طلوع فجر شروع کند به امساك، باید قبل از او فعلیت داشته باشد این بیانی که متوهم در اینجا ذکر کرده.

قلت

مرحوم نائینی از این توهم مجموعاً پنج جواب داده اند. جواب اول: این جواب اول جواب نقضی است و برای این که این جواب نقضی روشن شود عرض می کنیم که ایشان می فرمایند امتثال و خطاب رابطه شان رابطه علی و معلولی است یعنی خطاب به منزله علت است و امتثال به منزله معلول است. و لو این که علت و معلول تکوینی با همه خصوصیاتش نیست، اما نظیر او هست، احکام او را دارد، خطاب به منزله علت است. امتثال به منزله معلول است. مرحوم نائینی می فرماید ما اول در جواب اول می آئیم به شما يك جواب نقضی می دهیم و میگوییم شما در باب علت و معلول چه می گوید؟ اگر بگویید علت زمانش اتحاد با معلول دارد، آنجا هم همین محذور پیش می آید و آن اینکه اگر معلول موجود است این می شود تحصیل حاصل و اگر آن موقع موجود نیست می شود جمع بین ضدین یا نقیضین؛ لذا اولین جوابشان از این توهم جواب نقضی است که مانحن فیه را نقض می کنیم به باب علت و معلول. ایشان چهار تا جواب حلی هم در اینجا بیان می کنند:

جواب حلی اول (جواب دوم): میفرمایند که هم در باب علت و معلول و هم در باب خطاب و امتثال ما اگر امتثال را و معلول را مفروض الوجود بگیریم فی حد نفسه، یعنی اصلاً بگوییم با قطع نظر از مسأله علت با قطع نظر از مسأله خطاب، معلول موجود است و امتثال محقق است، ایشان می فرمایند اگر اینطور مسأله را ما فرض کنیم این اشکالات وارد می شود که اگر امتثال هست این می شود تحصیل حاصل و اگر نیست می شود طلب جمع بین ضدین؟!

درحالی که هم در باب علت و معلول و هم در باب خطاب و امتثال ما این دو تا را به لحاظ منشئشان باید مفروض الوجود بگیریم و بگوییم امتثالی که ناشی از این خطاب است موجود است و معلولی که ناشی از این علت است موجود است، این دو تا یعنی معلول و امتثال این دو تا را اگر ما فی حد انفسهما به آنها نظر نکردیم و گفتیم امتثال به لحاظ خطاب موجود است، معلول به لحاظ علت موجود است در این صورت تقارن زمانی علت و معلول و همچنین تقارن زمانی خطاب و امتثال يك امر ممکن و صحیحی است و دیگر آن محذورها پیش نمی آید.

جواب دوم (جواب سوم): در این جواب ایشان مسأله را بردند روی علم و جهل. می فرمایند که اگر مکلف در همین مثالی که شما متوهم مطرح کردید قبل از طلوع فجر عالم باشد به این که لحظه اول طلوع فجر خطاب وجوب صوم بر او فعلیت پیدا می کند، یعنی الان من می دانم وقتی که اولین لحظه طلوع فجر شد مولا خطاب وجوب صومش بر من فعلیت پیدا می کند، حالا در این فرض علم اگر خطاب وجوب صوم قبل از طلوع فجر بخواد فعلیت داشته باشد چه لازم می آید؟

لغویت لازم می آید. الان من می دانم که رأس این دقیقه که طلوع فجر است، خطاب فعلیت پیدا می کند قبل از اول اگر بخواد این خطاب فعلیت داشته باشد، لغو می شود. اگر عالم به این نباشم اصلاً جاهل باشم، می فرماید وجود خطاب قبل از طلوع فجر فی نفس الامر وقتی من به او جاهل هستم چه اثری دارد؟ هیچ اثری برای او مترتب نیست، انسان هم یا جاهل است یا عالم؛ پس در فرض جهلش وجود خطاب می شود بی اثر و در فرض علمش وجوب خطاب می شود لغو. این هم جواب دوم حلی که

ایشان می دهد.

جواب سوم حلی(جواب چهارم): ایشان فرموده است که ما اگر قائل شویم به این که خطاب زماناً بر امتثال مقدم است، یعنی بگوییم آقا دو دقیقه قبل از طلوع فجر خطاب وجوب صوم فعلیت دارد در حالی که شرطش بعداً می آید می فرمایند این نمی شود مگر این که از راه شرط متأخر یا واجب معلق وارد شویم و بیاییم بگوییم وجوب صوم دو ساعت یا مثلاً يك ساعت قبل از طلوع فجر فعلیت دارد، اما مشروط به این که در بدو و در زمان متأخر طلوع فجر محقق شود برای این شخص.

حالا اگر این شخص قبل از طلوع فجر مرد، نه. یا از راه شرط متأخر وارد شویم یا از راه واجب معلق. بگوییم وجوب فعلی است واجب استقبالی که شرط را شرط برای واجب قرار بدهیم و می فرمایند ما(نائینی) قبلاً هم شرط متأخر را اثبات کردیم که محال است و هم واجب معلق را اثبات کردیم که محال است. این هم جواب سوم.

جواب چهارم(جواب پنجم): در جواب چهارم مرحوم نائینی به متوهم می گوید شما حالا که قائل می شوید به این که خطاب بر امتثال از نظر زمانی باید مقدم باشد چرا فقط در واجب مضیق این حرف را می زنید باید در واجبات موسعه هم همین حرف را بنزید شما تا به حال می آئید در باب وجوب امساک می گوید قبل از طلوع فجر خطاب باید فعلیت داشته باشد ما می گوییم اگر شما قائلید به لزوم تقدم خطاب بر امتثال، همین حرف را در واجبات موسعه هم بنزید در نماز هم بگوئید قبل از آنی که زمان فرا برسد خطاب أَقِمْوا الصَّلَاةَ فعلیت دارد! در حالی که مشهور در واجبات موسعه این حرف را نمی زنند بلکه مشهور در واجب موسع می گویند وقتی که وقت نماز ظهر شد آنوقت وجوب نماز ظهر فعلیت پیدا می کند.

و لذا می گویند قبل از وقت اگر وضو را به قصد وجوب نماز بخواهید بگیرید این محل اشکال است در واجبات موسعه مشهور این حرف را نمی زنند اما در واجب مضیق می آیند می گویند که خطاب باید بعد از امتثال زماناً مقدم باشد؛ نائینی می فرمایند چه فرقی بین اینها وجود دارد. پس مجموعاً از این توهّم پنج جواب مطرح کردند.

مقصود و هدف:

بعد مرحوم نائینی می آید می فرماید مقصود اصلی ما از این مقدمه این است که می خواهیم برای شما در باب ترتب بگوییم يك امر به اهم داریم که مطلق است يك امر به مهم داریم که مشروط است. ما می خواهیم برای شما بیان کنیم روی بیان و نظریه ترتب سه مطلب با هم اتحاد زمانی دارند: خطاب اهم، و همچنین شرط و موضوع امر به اهم و همچنین عصیان یا امتثال اینها زمانشان يك زمان است.

یعنی زمان فعلیت خطاب امر به اهم و زمان فعلیت موضوع در امر به اهم و زمانی که مکلف می خواهد یا امتثال کند یا عصیان کند. در امر به مهم هم همینطور زمان فعلیت خطاب مهم با زمان فعلیت شرط با زمان عصیان یا اطاعت مهم این ها هم يك زمان است و تمام اینها هم در امر به اهم هم در امر به مهم از نظر زمانی بینشان اتحاد وجود دارد.

می فرماید ما مقصودمان از بیان این مقدمه يك چنین مطلبی است که اتحاد زمانی اختلاف رتبی هست و آنچه که قائلین به ترتب می خواهند بگویند این است بین این ها یعنی بین امر به مهم و امر به اهم اختلاف در رتبه هست. اما از نظر زمان بین این ها هیچ اختلافی وجود ندارد، یعنی در يك زمان امر به اهم فعلیت دارد موضوعش فعلیت دارد و همان زمان زمانی است که ما می توانیم اهم را امتثال کنیم یا عصیان کنیم و در همان زمان امر به مهم فعلیت دارد، موضوعش هم فعلیت دارد و همینطور زمان امتثال یا عصیان هم همان زمان است.

اشکال و جواب:

سپس می فرمایند با این بیان دو تا اشکال مهم که بر ترتب وارد شده جواب از آنها روشن می شود: اشکال اول این است که مستشکل می گوید شما آمدید امر به مهم را مشروط کردید به عصیان امر به اهم، نتیجه این می شود. می گوید عصیان امر به

اهم با امتثال امر مهم زماناً متحد است! خوب به حسب ظاهر هم همین طور است الان همین زمانی که من دارم امر به مهم را امتثال می کنم همین زمان امر به اهم عصیان شده مستشکل بعد از این يك مقدمه ای را اضافه می کند و می گوید که خطاب مهم باید مقدم باشد زماناً بر امتثال امر به مهم. یعنی حالا که شما می گوید در این زمان که زمان امتثال امر به مهم است ما قاعده داریم که خطاب زمانش باید در زمان امتثال مقدم باشد، پس بر زمان امتثال امر به مهم خطاب به مهم باید مقدم باشد زماناً و این نمی شود. الا این که ما قائل بشویم به شرط متأخر یا قائل شویم به واجب معلق.

به عبارت دیگر از اشکالاتی که بر نظریه ترتب شده این است که مستشکل می گوید این پذیرش نظریه ترتب (البته روی آن بیانی که مستشکل فهمیده که ما باید بگوییم خطاب به مهم زماناً بر امتثال مهم مقدم است) نمی شود به دلیل اینکه ما باید یا شرط متأخر را قائل شویم و یا واجب معلق را، و خود شما (نائینی) هردو را محال میدانید.

مرحوم نائینی از این اشکال اول دو جواب می دهند:

جواب اول: می فرمایند مبنای این اشکال باطل است، بدلیل اینکه ما ثابت کردیم در جواب آن توهم که زمان خطاب بر زمان امتثال مقدم نیست ما آمدیم در جواب متوهم گفتیم زمان فعلیت خطاب با زمان امتثال يك زمان است و ما قبول نداریم این مبنا را که شما روی این مبنا دارید به ما اشکال می کنید شما روی مبنای لزوم تقدم خطاب بر امتثال زماناً آمدید این اشکال را می کنید درحالی که ما این مبنا را آمدیم تخریب کردیم و نپذیرفتیم.

جواب دوم: مرحوم نائینی می فرماید این اشکالی که شما می کنید این مختص به بحث ترتب نیست در تمام واجبات شرعیه این اشکال وجود دارد اگر ما قائل شویم به این که زمان خطاب بر زمان امتثال مقدم است در همه واجبات شرعیه اگر این را قائل شدیم این لایمکن الا این که یا از راه شرط متأخر وارد شویم و یا از راه واجب معلق وارد شویم. به عبارت اخري مرحوم نائینی می فرماید این اشکال شما فقط به باب ترتب واقع نیست و از اشکالات مختصه ترتب نیست کسی که این مبنا را دارد قائل است به لزوم تقدم زمان خطاب در زمان امتثال است یا باید شرط متأخر شود یا واجب معلق شود و اختصاصی به باب ترتب ندارد. این دو جواب از این اشکال اولی که بیان فرمودند اشکال دوم باقی می ماند حتماً به اجودالتقریرات (ج2، ص59) مراجعه کنید.